

تماشاخانه

هادی حدیری | دبیر گروه شهروند | instagram: hadi_heidari



شهروند

متن مخاطبین

می داد و به محتوا و قصه فیلم‌ها انتقاد می کرد، بڑمان جمشیدی دیگر در فیلم‌ها کپی و پیست نمی شد و تنها به همان یک گل ملی خودش افتخار می کرد.
آیا می دانستید؟ به جای نگاه ضد فمینیستی و تهمت بیجا به هنرمند جاودانه تهمینه میلانی و کپی کاری هایش، می توانستیم غرب زده نباشیم و خیلی راحت به تارانتینو بابت کپی «هشت نفر تا نیکر» از «هشت کتاب» سهراب سپهری خودمان گیر بدهیم؟
آیا می دانستید الان خیلی وقت است که رامبد جوان رای خيال شده اید و کلا چیزی در موردش نمی نویسید؟ یک وقت بدنباشد؟
آیا می دانستید احسان علیخانی در برنامه عصر جدید هر بار می خواهد اجرای بی مهز شرکت کنندگان را خفن و جذاب نشان بدهد، تاکید به ماده بودن آمبولاس و آتش نشان در پشت صحنه می کند؟

آیا می دانستید؟ | حمید خدامرادی | آیا می دانستید زمانی که بسته اینترنتی پرویز پرستویی تمام می شود و وقفه در بست گذاشتنش میفتند، خیلی سریع و با گام‌های بلند به قهوه‌خانه سر کوجه خودشان می‌روند؟؟ نه به خاطر این که خدایی نکرده اهل دود و دم باشند، نه چون آن جاوای‌فای رایگان دارد.
آیا می دانستید مهران مدیری در میهمانی‌های خانوادگی خودش هیچ موقع از بچه‌های فمیل نمی پرسد کی ازدواج می کنی؟؟ یا مثلاً درست کی تموم می شه؟؟ فقط فقط می پرسه تا حالا عاشق شدی؟؟!!
آیا می دانستید بعد از خبر اولین کارگردانی سحر قریشی در سینما، جمشید مشایخی نزد برادران لومبر رفت و شخشا بابت این اندوه بزرگ از آنها عذر خواهی کرد.
آیا می دانستید مخاطب سینما آنقدری که به تیپ و ظاهر هنرمندان گیر

تقاطع غیر هم سطح

مدیریت دیوانه‌خانه!

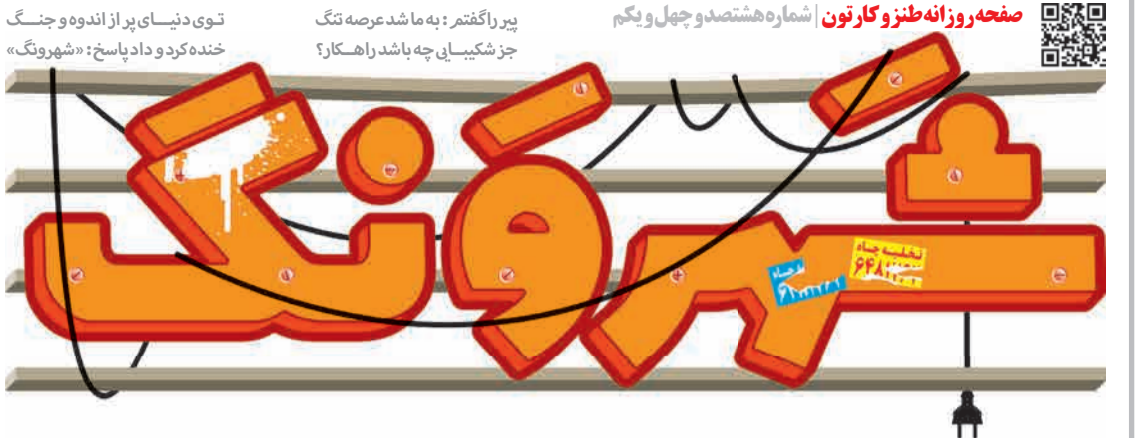
که متاسفانه عمرش به دنیا بود. یک بار هم شوخی شوخی رگش را زدم. دکتر در این دوره انواع و اقسام روش‌های درمانی از گفت‌وگو تا یوگا و مدیتیشن و تمرکززایی و ورزش را برای من تجویز کرد. تغییرات من بسیار جزئی اما تغییرات دکتر بسیار محسوس بود. دکتر به‌زودی دچار انواع و اقسام تیک‌های عصبی شد؛ مثلاً در آن واحد هم گردنش را می چرخاند، هم کمرش را؛ انگار که دارد تمرین رقص می کند. با یک‌سری موجودات عجیب خیالی هم صحبت می کرد.
 در این‌جا بود که دوست دکتر که او هم دکتر بود، وارد خانه ما شد تا او را درمان کند. دکتر جدید هم کم کم به ما پیوست. تخصصش این بود که برود توی یخچال و وقتی حسایی سردش شد، با پشت محکم بپرد روی بخاری. دکترهای بعدی هم یک به یک می آمدند. در مدت کوتاهی خانه تبدیل شد به یک دیوانه‌خانه معروف. یک تابلو سردرزش زدم و با افتخار مدیریت آن را برعهده گرفتم.

تورو درمان کنم.» دکتر شروع به درمان کرد. گاهی با هم به قهوه‌خانه می‌رفتیم. من توی قهوه‌خانه یکهو می‌زدم زیر گریسه و دکتر بغلم می‌کرد و بهم دلداری می‌داد و من از فرصت استفاده می‌کردم و دنگ ناهار و قلیان را نمی‌دادم و با چشمان اشکبار از قهوه‌خانه می‌زدم بیرون. خیلی سال بود دلم می‌خواست خانه مستقلاً داشته باشم.
 یک خانه با هم اجاره کردیم تا دکتر با خیال راحت به معالجه آخرین کیس درمانی‌اش بپردازد. حتی وقتی دکتر مجبور بود برای شرکت در همایش‌ها به خارج برود، متقاعدش می‌کردم که نباید در روند درمان من اختلال ایجاد شود و با هم راهی اروپا می‌شدیم. یک شب هم سوویچ ماشین دکتر را گرفتیم و دیگر هیچ‌وقت بهش پس ندادم.
 کارت بانکی دکتر را هم به تصرف خودم درآورده بودم. دکتر هر چه عقب‌نشینی می‌کرد، من بر شدت حملاتم می‌افزودم. چندباری دکتر را هل دادم وسط خیابان، زیر ماشین‌ها



شهاب نبوی | طنز نویس

دکتر تا من را دید، یادش افتاد که چند سال پیش هم چند جلسه‌ای را با هم گذارنده بودیم. یک نگاه مغرورانه بهم کرد و گفت: «کجا بودی؟ با اوضاعی که تو داشتی، هر وقت بهت فکر می‌کردم، با خودم می‌گفتم که احتمالاً تا الان مرده. آخه خیلی اوضاع داغونی داشتی.»
 گفتم: «خواب بودم دکتر. این چه قرص‌هایی بود به من داده بودی؟ توی تمام این چند سال فقط بیدار می‌شدم، چند تا قرص می‌خوردم و دوباره می‌خوابیدم. الانم دیگه اون داروخانه آشنائه که بهم بی‌نسخه دارو می‌داد، جمع کرده؛ برای همین مزاحمت شدم. یه نسخه جدید بنویس برم به خوابم برسم.»
 دکتر گفت: «نه. تو یه کیس جالب هستی. من می‌خوام خودم رو بازنسخته کنم؛ اما قبلش باید



شهر زیبا

خبر نگار لُق نمی خواهیم
 حسام حدیری | طنز نویس
 دیروز فیلمی در فضای مجازی منتشر شد که در آن صدای یکی از مسئولان فرهنگی شهرداری مشهد شنیده می‌شود که به خبرنگاران توهین می‌کند و جملات بی‌ادبانه‌ای را در مورد ایشان به کار می‌برد. از آنجایی که ما همیشه اشتباه می‌کنیم و گوش‌مان بد می‌شنود و چشم‌مان اشتباه می‌بیند و هر چیزی که در فضای مجازی لعنتی پخش شود نادرست است، ترجیح دادیم قبل از هر گونه قضاوت با خود ایشان مصاحبه‌ای داشته‌باشیم.
 آقای مسئول فرهنگی سلام - سلام عرض می‌کنم خدمت شما خبرنگار نفهم. حال‌م ازت بهم می‌خوره. در خدمتتون هستیم.
 - می‌خواستیم در مورد فیلمی که از شما پخش شده ببرسم. آیا صحت این فیلم رو تأیید می‌کنید؟
 - نخیر ضمن این که تأکید می‌کنم شما خیلی بی‌شعوری، این فیلم رو قویا تکذیب می‌کنم.
 - یعنی صدایی که پخش می‌شه صدای شما نیست؟
 - بله، اون صدای منه و لسی من تکذیب می‌کنم.
 - پس چی رو تکذیب می‌کنید؟
 - من هر چیزی که لازم باشه رو تکذیب می‌کنم به توهم ربطی نداره.
 - یعنی شما به خبرنگار هاتوهین نکردید؟
 - نخیر من به هیچ خبرنگاری توهین نکردم، بلکه به عده نفهم بی‌شعور بافتوشاپ کردن من و تقطیع ویدیو، صداگذاری، اسپیشیال افکت، نودال و آمبیانس قصد خراب کردن چهره فرهنگی من رو داشتند که از این طریق به آنها این نکته رو یادآوری می‌کنم که خاک بر سر نفهم‌تون.
 - ولی خیلی واضحه که در فیلم شما از عبارتی کاملاً بی‌ادبانه در مورد خبرنگارها استفاده می‌کنید.
 - نخیر. اون عبارت اصلاً بی‌ادبانه نیست. من دارم اونجا تأکید می‌کنم که اگر خبرنگارها صندلی‌شون لُق نشده، بیارن پیش ما تا براشون لُقیش رو بگیریم و دراصل داریم خدمات فرهنگی‌ای که داریم رو به خبرنگارها پیشنهاد میدیم. ما البته خدمات دیگه‌ای هم داریم که باید بیای این‌جا بهت پیشنهاد بدیم.
 - پس اون لغت اولش چی؟
 - کسدم اولش؟ اهان اونو می‌گی؟ اون که اصلاً حرف بی‌ادبی نیست. من داشتم می‌گفتم خبرنگارها گوهری هستند که از صدف کون و مکان بیرون‌اند، ولی دشمنان آشغال مادر فضای مجازی فیلم رو تکه‌تکه کردن تا به مقاصد پلید، چرک و رنگ و رو رفته‌خودشون برس. بلشت‌ها!
 - آخه مسأله‌اینه که شما مسئول فرهنگی هستید و توقع از شما نسبت به بقیه بیشتره.
 - بله، اتفاقاً بحث من هم کاملاً فرهنگی بوده. ما کلا تو فرهنگ حال نمی‌کنیم کسی لُق و یق باشه و سریع لُقیش رو می‌گیریم. آکه توی جوجه فوکولسی دوروزه با فرهنگ و این چیزها آشنا شدی من از قدیم تو کار فرهنگ‌م‌هنگبوم.
 - ولی شما همین الان هم دارید به ما توهین می‌کنید.
 - این چیزها که توهین محسوب نمیشه. همون طور که گاو و نفهم و کثافت خاک بر سر فحش نیست.
 - حرف دیگه‌ای ندارید؟
 - حرف که زیاد دارم ولی فعلاً خفه شو تا بعد.



شهر فرنگ | کامبیز درمبخش | کار نویسندگی



شهروند